

نمیدانستند بلکه آنرا در پیرامون دریاچه اورمیه، در سر راه مراغه و تبریز در نزد يك لیلان میدانستند .

این است که در تفسیر جلد سوم اوستا، در جلد دوم یشتها بتفصیل از آذرگشسپ (ص ۲۳۹ - ۲۵۲) یاد کردم و تردیدی در تعیین محل آتشکده داشتم . بیست و هفت سال پس از آن در پخش دوم یسنا که در سال ۱۳۳۷ بکوشش آقای دکتر بهرام فره‌وشی در تهران انتشار یافت بار سوم با آذرگشسپ پرداختم . در این سومین تحقیق دیگر تردیدی نماند که جایگاه آذرگشسپ بالای همین کوهی است که امروزه تخت سلیمان خوانند و خود خواستم بزیارت آنجا بروم، در دو سال از تابستانهای گذشته آنجا کردم اما کامیاب نشدم .

از اینکه به برخی از دانشمندان درباره محل آذرگشسپ تردیدی روی داده برای این است که نام آنجا را متفاوت یاد کرده‌اند .

در داستان ما بنیاد این آتشکده از کیخسرو دانسته شده است و در سنت دینی آمده که این آتش از آسمان فرو فرستاده شد تا نگهبان و پشتیبان گروه رزمیان باشد، آنچنانکه دو آتش دیگر، آذر فرنیغ در کاریان فارس نگهبان گروه موبدان و هیربدان و دبیران و آتش برزین مهر در ریوند در خراسان یا در ابر شهر نیشابور، آتش نگهبان کشاورزان بوده . در سنت و داستان ما اصل این سه آتشکده هر چه باشد، هر سه در روزگاران گذشته در میان هزارها پرستشگاهان ایران زمین بزرگ پایه بسیار ارجمندی داشته بویژه آذرگشسپ، چون آتش شاهنشاهی ایران بود، بسیار ثروتمند بود و در رفته رفته ثروت هنگفتی در آنجا گرد آوری شده بود، ناگزیر بهمین مناسبت این محل گنجك خوانده شده است و در نوشته‌های نویسندگان بیژانس Ganzaka یا Gazaka یا Gaza آمده است. ویرانه تخت سلیمان کنونی قرنها در زیر خاک نهفته بود و آنچه هم از کاخهای فرو ریخته آن در روی زمین نمودار بود، کسی بسوی آن راهی نداشت.

تخت سلیمان را نخست در سال ۱۸۱۹ Sir Robert Ker Porter کشف کرده اما بار اول که تعریفی از این ویرانه شده و سبب گردیده که توجه به آن کشیده شود از هنری راولینسون Henry Rawlinson است، کسی که بعدها عنوان Sir گرفت. او در سال ۱۸۳۸ که هنوز جوانی سی ساله بود تخت سلیمان را بدرستی وصف کرده که تا با امروز هم شایان توجه است و اوست که بار اول محل آتشکده آذرگشسپ را در آنجا دانست . در سال ۱۹۳۷ اریک ف . شمیدت Erick F. Schmidt با هواپیما يك عکسی هوایی روشن از این سرزمین و پیرامون آن برداشت. در همان سال نیز بررسیهایی از آنجا بدستباری د . ن . ویلبر، و ا . و . پوپ D. N. Wilber and A.V. Pope شد . تا اینکه در بهار سال ۱۹۵۹ میلادی يك مسیون آلمانی و سوئدی بسرپرستی هانس هنینگ فن در اوستن Hans Henning Von der Osten

استاد ابراهیم پورداود

آذرگشسپ (۱)

در مشرق دریاچه اورمیه کوهی است که آنرا امروزه تخت سلیمان خوانند . بسیاری از آثار باستانی ایران به سلیمان باز خوانده شده ، در سه کیلومتری غربی همین تخت سلیمان آثاری است که آنهم مانند تخت سلیمان ویرانه‌ای از روزگاران گذشته است و زندان سلیمان خوانده میشود . در دشت مرغاب که زادگاه خاندان هخامنشی است ، گور کورش بزرگ ، قبر ما در سلیمان خوانده میشود . در مسجد سلیمان صفه ایست که گویا جای آتشکده‌ای بوده و بویژه پله‌های آن یادآور پله‌های تخت جمشید است، امروزه مسجد سلیمان نامیده میشود و خود شهرك مسجد سلیمان بمناسبت همین ویرانه مسجد ، سلیمان نامیده میشود. تخت سلیمان یکی از سرزمینهای باستانی و تاریخی ایران است ، فقط همین قرنهای اخیر است که چنین خوانده شده است .

تخت سلیمان در دهستان احمدآباد از پخش تکاب ، شهرستان مراغه است و در ملک سعید سلطان افشار است . در بالای این کوه روزی آتشکده آذرگشسپ یا آذرگشسپ که در داستان و تاریخ ادبیات ما نامبردار است برپا بود و از زیارتگاهان بزرگ و باشکوه ایران بود . بهمین مناسبت در سی و هفت سال پیش از این در نخستین جلد تفسیر اوستای خود ، گاتها ، از آن باختصار یاد کردم و آن کوه را به پیروی از راولینسون Rawlinson و گروهی از دانشمندان دیگر جایگاه آذرگشسپ دانستم . پنج سال پس از آن که در برلین با دانشمند نامور مارکوارت که در چهارم فوریه ۱۹۳۰ در گذشت ، درباره آتشکده آذرگشسپ صحبت داشتم، ایشان دیگر بعقیده پیشین خود باقی نبوده آذرگشسپ را در بالای کوه تخت سلیمان کنونی

۱- سخنرانی استاد پورداود در انجمن فرهنگ ایران باستان در فروردین ماه سال ۱۳۴۲

بکوش آنجا پرداختند و با پیش آمد زمستان سخت آنجا در ۲۵ سپتامبر همان سال ۱۹۵۹ از کار دست برداشتند.

فن دراستن Von der Osten پس از برگشت به اوپسالا Uppsala در ششم ژوئیه ۱۹۶۰ از جهان درگذشت. او که چندان از نیروی جوانی برخوردار نبود در عمان کوه بسیار بلند (بیش از دوهزار متر) تندرستی خود را از دست داد. باید گفت کوش علمی تخت سلیمان با همین دانشمند آغاز شده است.

بیگمان پشته‌ای که بر آن ویرانه تخت سلیمان دیده میشود، یکی از کهن‌ترین پناهها و آشیانه‌های مردم ایران زمین است، چه با کوشی که هیئت آمریکایی در گوشه‌ای از آن کرده‌اند چیزهایی از سینه‌آن خاک هویدا شده که گویای سه هزار سال پیش از مسیح است. بگوای تاریخ و خود آثاری که بر آن کوه برپاست تخت سلیمان تا سده پانزدهم میلادی نیز کم و بیش آباد بوده و مردمی در آنجا میزیستند، از آنهاست ایوان باقاخان (۶۶۳-۶۸۰ هجری) پسر هلاکوزاد شاهان مغول. شك نیست که از همه دوران تاریخی ایران چون روزگار مادها و هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان باید یادگارهایی در سینه این کوه نهفته باشد. از روزگار اشکانیان بمانند رسیده که در آن روزگار آنجا يك دژ نگرفتنی شده بود، آنچنانکه رومیها در زمان انتونیوس Antonius در سال ۳۶ پیش از میلاد در هنگام لشکر کشی بآنجا آنچنانکه پلوتارک (Antonius 45-52) بتفصیل نوشته، در جنگ با فرهاد چهارم اشکانی شکست سختی پشت دیوار این قلعه خوردند (اگر فراسپ Phraaspa همان گنجک باشد).

همین شهر گنجک پایگاه آذر گشسپ است که هراکلیوس Heraclius (هرقل) امپراتور بیزانس (رم سفلی) در سال ۶۲۴ میلادی بگشود. خسرو پرویز در هنگام روی آوردن هراکلیوس به ارمنستان و پ ن از آن با ذریبجان چندی با چهل هزار تن از سپاهیان خود در گنجک بود. چون دوسردار بزرگ وی شهر راز و شاهین نتوانستند بیاری وی بیایند ناگزیر در سال ۶۲۳ از گنجک روی بر تافت و خود را به دستگرد رسانید و آنجا به تیسفون رفت تا اینکه در ۲۹ فوریه ۶۲۸ شیرویه پسر نابکارش او را بخواری در زندان کشت. تئوفانس Theophanes تاریخ نویس بیزانس (۷۵۰ - ۸۱۷ میلادی) درباره ثروت هنگفت گنجک نوشته: این پرستشگاه همانند گنجینه کروزوس Kroisos پادشاه لیدیا است (کروزوس در سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ پیش از مسیح از کورش شکست دیده لیدیا بدست ایرانیان افتاد) و خسرو پرویز در هنگام بیرون رفتن از گنجک گنجینه گرانبهای آذر گشسپ را تا باندازه‌ای که توانست و خود آتش جاودانی آنجا را با خود برد تا بدست دشمن نیفتد، آنچنانکه آتش فریغ را ایرانیان بانزدیک شدن گزند تازیان بکاریان، دو پخش کرده پخشی را در همان پرستشگاه

گذاشتند و پخش دیگر را در آتشکده فسا و بیضا فرو نهادند تا آن آتشکده یکسره بدست دشمن خاموش نگردد. همچنین یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی پس از شکست ایرانیان در نهاوند در بیست و یکم هجرت از تازیان به ری آمد و آتش باستانی آنجا را که بویژه ایرانیان آنرا بزرگ میداشتند از آنجا برگرفت و سالها در سفرهای فارس و کرمان و سیستان با خود همراه داشت تا اینکه آنرا در سرزمین مرودرکاهی فرو نهاد و خود در همان مرز و بوم درسی و یکم هجرت در آسیایی کشته شد.

هراکلیوس با لشکریانش و گروه انبوهی از یاران ترك و خزرجویش که شمار آنان را رویهم صد و بیست هزار تن یاد کرده‌اند بشهر مقدس گنجک درآمد. آن پایگاه آتش باستانی بغارت رفت و اندوخته‌دیرین آن بدست دشمن افتاد و آتشکده که سال آذر گشسپ ویران گردید. میتوان گفت با خاموش شدن آتش شاهنشاهی ایران، اجاق ساسانیان و عمه ایرانیان خاموش شد و راه تاخت و تاز تازیان گشوده گردید.

باید بیاد داشت ده سال پیش از افتادن گنجک بدست هراکلیوس عیسوی کیش، در ماه ژوئیه ۶۱۴ میلادی اورشلیم (بیت المقدس) بدست شهر راز سردار نامی خسرو پرویز گشوده شد و جلیلیا، داری که در بالای آن حضرت عیسی جان سپرد و نزد پیروانش گرامی‌ترین یادگاری بوده، از اورشلیم بتیسفون فرستاده شد و از افتادن صلیب مقدس بدست زرتشتیان، شوری از جهان عیسوی برخاست و آتش کین تیزی ترسایان در همه جا زبانه کشید، از همین آتش است که خان رومان ایرانیان سوختن گرفت و با وزیدن تندبادی از ریگزارهای عربستان با خاک یکسان گردید. نوشته‌اند که ایرانیان اورشلیم را غارت کردند و مزار عیسی را سوزانیدند و ۳۵۰۰۰ برده گرفتند که در میان آنان پمشوای بزرگ بطرک ز کربا بود و گروه انبوهی از عیسویان بدست یهودیان کشته شدند. باید دانست که یهودیان فلسطین کینی از رومیان در دل داشتند و از دشمنان دیرین عیسویان بودند، در پیکار ایران و بیزانس گروه انبوهی از آنان در میان لشکریان شهر راز می‌جنگیدند و راهنمایی میکردند و در بیدادی که از ایرانیان در اورشلیم رفت آنچنانکه نویسنده گان بیزانس نوشته‌اند، یهودیان دست داشته‌اند.

نگفته خود پیدا است که جنگاوران هراکلیوس در گنجک یاشیز، شهر مقدس مزدا پرستان که بجای اورشلیم عیسی پرستان است چگونه باید رفتار کرده باشند. درین کین تیزی آن پرستشگاه با شکوه پس از سالیان بلند سرافرازی فروریخت، امپراتور بیزانس درکاهی از خسرو پرویز در گنجک نقش و نگاری دید که در زیر گنبدی سپهر آسا جای داده بودند و گرداگرد آن تصویرهایی از خورشید و ماه و ستارگان و فرشتگان نمودار بود و درین سپهر ساختگی، چرخ و ابزاری بکار گماشته بودند که مانند تندر (رعد) می‌فرید و آذر خش

(برق) سان میدرخشید و این يك گونه زیج بود. هراکلیوس هنوز در گنجك بود که شیرویه پس از کشتن پدر خود بنام قباد دوم خود را شاه خواند و از او صلح و سازش درخواست کرد. یکی از شرطهای این صلح از طرف هراکلیوس این بود که صلیب مقدس پس داده شود. خود شیرویه پس از چهار ماه پادشاهی تنگین، از بیماری طاعون مرد و صلیب را پورا نداشت دختر خسرو پرویز که پادشاهی رسیده بود در ۱ سپتامبر ۶۲۶ میلادی پس داد و با تشریفات خاصی از پایتخت ایران تیسفون، بکشور خود فلسطین برگشت.

آری جلیلیا پس از سر بردن پانزده سال در کاخ تیسفون، آنچنانکه بود با همان غلاف سیمین خود دست نخورده باورشلم بر گشت و بر فراز همان پشته میهن خود جبل الجبله Golgolla برافراشته شد.

گفتیم در طی نوشتههای روم و بیزانس در سخن از جنك هراکلیوس و خسرو پرویز به نام شهر گز Gaza یا گزك Gazika و گنزك Ganzaka بسیار بر میخوریم که همان گنجك و تخت سلیمان کنونی است. از ماخذ شرقی از آن جمله ابوسعید عبدالملك بن قریب معروف به اضمعی که در سال ۱۲۲ در بصره تولد یافت و در ۲۱۳ هجری در همانجا در گذشت و چندی در بغداد در دربار هرون الرشید مربی پسرش الامین بود، در سخن از خسرو پرویز گوید: «بما خبر رسیده که پادشاه بشهر شیز رسید و در آنجا آتشکده بزرگی است که تا با ما روز بریاست، خسرو درین پرستشگاه بستایش پرداخت و سپاهیان خود را بیاراست. در هنگام يك ماه با سپاهش در آنجا بسر برد و آذوقه فراهم کرد» این خبر مربوط بجنك خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸) میلادی و بهرام چوبینه است زیرا که خسرو پرویز پیش از اینکه بجنك بهرام چوبین در آید بآتشکده آذرگشپ رفت و در آنجا ستایش و نیایش بجای آورد و از خداوند پیروزی و یاری درخواست کرد. در شاهنامه نیز در باره آن آمده:

وز آن دشت بی بر برانگیخت اسب
به باژ اندر آمد بآتشکده
بشد هیر بد زند و استا بدست
گشاد از میان شاه زرین کمر
نیایش کنان پیش آتش بگشت
همگفت کای داور داد پاك
هرمی تاخت تا پیش آذرگشپ
دلش بسود یکسر بدر آذده
به پیش جهاندار ایزد پرست
بر آتش بر آکند چندی گهر
بنالید و از هیر بد برگذشت
سر دشمنان اندر آور بخاك

رسم بود پادشاهان پیش از آنکه بمیدان جنك بروند، از برای درخواست پیروزی و کامیابی بآذرگشپ میرفتند، آنچنانکه بهرام گور پیش از آنکه به نبرد خاقان در آید با سران و بزرگان ایران بآذربایجان رفت و در آذرگشپ بنماز و ستایش ایستاد و پس از

شکست خاقان (پادشاه هیتال) زرو گوهر فراوان بگنجینه آذرگشپ بخشید، آنچنانکه فردوسی گفته:

بهرمود تا تاج خاقان چین
بهرها که بود اندر آن آذده
به پیش آورد موبد پاك دین
بکنند و دیوار آتشکده
بزر و بگوهر بسیار استند
بر تخت آذر به پیراستند

طبری نیز مانند فردوسی گوید که بهرام گور پیش از رفتن بجنك خاقان بآذربایجان رفت و در آتشکده آنجا بستایش پرداخت و پس از شکست دادن دشمن و گرفتن کشورش و بدست آوردن تاج و دیهیم وی فرمود که یاقوت و گوهرهای فراوان تاج خاقان را و شمشیرش را که بمرورید و گوهرهای دیگر در نشانده بود و بسیاری از زینتهای دیگر او را بآتشکده شیز بخشند و خاتون زن خاقان (ملکه هیاطله) را بخدمت آن پرستشگاه گماشت. آذرگشپ بواسطه ثروت هنگفتی که در آن انباشته بود و شهرتی که داشت بسا آتشکدههای معروف دیگر ایران زمین را در ادبیات ما آذرگشپ خوانده اند و به تروتش اشاره کرده اند، نظامی شاعر گنجوی در لشکر کشی اسکندر به بلخ، آتشکده آنجا را آذرگشپ خوانده است.

ببلخ آمد و آتش زردهشت
بطفوفان شمشیر چون آب کشت
در او بیش از اندازه دینار و گنج
نهاد بهر گوشه بی دسترنج
زده موبدش نعل زرین بر اسب
شده نام آن خانه آذرگشپ

برای اینکه بجنبه تقدس تخت سلیمان پایگاه آذرگشپ بر خوریم یکی از سنتهای بسیار کهن ایران را که در کتاب دینکرد که یکی از نوشتههای بزرگ پهلوی است آمده، یاد میکنیم. «بیست و یک نسك (کتاب) اوستا که اهورامزدا فرو فرستاد و بمیانجی پیغمبر زرتشت نزد گشتاسب آورده شد، بفرمان شاه دونسخه از آن برگرفتند يك نسخه را در گنج شپیگان Shipigan گذاشتند و نسخه دیگر را در دژ نپشت نهادند. آن که در دژ نپشت بود در هنگام چیره شدن گجستك اسکندر سوخت و آن دیگر را که در گنج شپیگان بود رومیان (مقدونیها) یونانیها) برگرفته با خود بردند. این دژ نپشت دفتر خانه کاخهای شاهی هخامنشیان است، شاید همان باشد که امروزه در نقش رستم، کعبه زرتشت خوانده میشود. از نوشتههای دیگر پهلوی و پارسی میدانیم که در سنت ایران بیست و یک نسك اوستا در روی دوازده هزار پوست گاو دباغی شده بخط زرنوشته شده بود و يك نسخه از آن در پرستشگاه آذرگشپ بود، جای هیچگونه شك نیست که واژه شپیگان در کتاب پهلوی دینکرد که شچیگان Shichikān و شیزیکان Shizigān هم خوانده میشود همان شیز است که در نوشتههای جغرافی و تاریخ گروهی از نویسندگان ایرانی و عرب قرون وسطی بر میخوریم از آنان است طبری، ابودلف

مسعر بن المهلهل و ابن الفقيه و ابن خردادبه و ياقوت و ديگران. همه اينان پرستشگاه آذرگشسپ (يا آذر جشنسف) را در آذربايجان در شهر شيز ياد کرده اند و نوشته اند پادشاهان ساسانی پس از تاجگذاري پياده بزيارت آن آتشکده ميرفتند .

در ميان همه اين نويسندگان نوشته ابودلف مسعر بن المهلهل شايد توجه است و خود او در سده چهارم هجري ميزيسته و با نجا رفته و آنچه درباره آتشکده شيز مينويسد با همين تخت سليمان راست ميآيد .

ابودلف مسعر بن المهلهل ، شاعر عرب ، چندي در دربار نصر بن احمد ساماني (۳۰۱-۳۳۱) ميزيست ، سفری هم به چين و هند کرده است .

در سال ۱۹۲۲ ميلادی زکی وليد توغان در کتابخانه آستان رضوی يك نسخه مهم خطی عربی کشف کرد و اين پختی از جغرافياي همين مسعر است که بنام رساله الثابيه جدا گانه در مصر با ترجمه انگلیسی مينورسکی چاپ شده است . اينک آنچه مسعر در باره شيز گويد : « آنگاه که کار شريف و سودبخش بازرگانی مرا بسفرهای بلند کشانيد ، بدلم شک در آمد در باره آنچه از کانهای سنگهای گرانها که ميگفتند در تک خاک شيز نهفته است . شيز شهری است در ميان مراغه و زنجان و سهرورد و دينور ، و در کوههاي واقع است که در آنها کانهای زرو جيوه و سرب و سيم و کانهای زرنیخ و زرو سنگ جمست Amethystes انباشته است ، گرداگرد شهر ديوارى برافراشته است و در ميان آن درياچه ايست که ژرفای آن دانسته نشده و من خود خواستم آن را اندازه بگيرم چهارده هزار ارش (ريسمان) در آن انداختم و به ته نرسيد ، گرداگرد اين درياچه يك جريب هماشمی است ، خاکی که از اين آب تر گردد زود سخت ميشود . از آن درياچه هفت رود بيرون ميآيد که هر يك آسيابی را گردانیده از ديوار شهر بيرون ميرود . در آنجا آتشکده ايست که زرتشتيان آن را بسيار بزرگ ميدارند و همه آتشیهای شرق و غرب از آن مایه ميگيرند و برگنبد آن تيغه ماه از سيم برافراشته است که آن را طلسمی دانسته اند ، بسا از فرمان گزاران که خواسته اند آن را بکنند بيهوده کوشيدند و ديگر از شگفتیهای اين آتشکده اين است که هفتصد سال است آتش از آن زبانه ميكشد و نه خاکستری بجای گذاشته و نه هرگز خاموش شده است . اين شهر را هر مزبن خسروشيرين بهرام از آهک و سنگ پی افکند . بنزدیکی اين آتشکده ايوانهای بلند بر کشيده اند و سراهای بزرگ ساخته اند . هر آنگاه دشمنی آهنگ گرفتن شهر کند سنگهای منجنيق او بدرياچه افتد و اگر هم يك ارش منجنيق را برکشند سنگها به بيرون ديوار فرود آيد .

آنچه ياقوت حموی در معجم البلدان از شيز و آذرگشسپ ياد ميکند از همين رساله ابودلف است .

گفتيم که هراکليوس در جنگ خسرو پرويز پا يگاه آذرگشسپ را گرفت و آن آتشکده را ويران کرد . ناگزير پس از آن پيش آمد ، ديگر باره ايرانيان آن را ساختند و قرن ها پس از تاخت و تاز عربها باز آباد و زيارتگاه ايرانيان بود تا اينکه رفته رفته با فزونی تعصب و کمتر شدن جمعيت زرتشتيان ، آن پرستشگاه مانند هزاران آتشکده ديگر روی بنا بودی گذاشت .

آنچه از مسعر نقل کرديم درست گویای همين تخت سليمان کنونی است . حمدالله مشوفي نيز در کتاب خود نزهت القلوب که در سال ۷۴۰ هجري نوشته شده آنچه درباره آنچرود آورده باز بخوبی ياد آورده اين تخت سليمان است . وی در جایی گويد (ص ۶۴) « در ولايت آنچرود قصبه ايست ، مغول آنرا شوريق خوانند ، بر سر پشته ايست ، کي خسرو کيانی ساخته است و در آن قصبه سراي بزرگ و در صحن سراي چشمه ايست بشکل حوض بزرگ بلکه درياچه ، ملاحان بقعرش نميآوند رسيد ، دو جوی آب هريك بمقدار آسيابگردانی دائم از آن جا بيرون ميآيد و چون در می بندد آب حوض زيادت نميشود و چون ميگشايد به فراز جاري است و در هيچ موسم کم و بيش نميباشد و اين از نوادر است ، ابقای خان مغول آن سراي را با حال عمارت آورده . امروزه هم در پخش جنوبي تخت سليمان در تکاب جوئی بنام سروق Saruq جاري است .

تخت سليمان کنونی يا گنجک پاريته و شيجيگان نوشتههای پهلوی و شيز نويسندگان ايرانی و عرب قرون وسطی ، آنچنان که امروزه ديده ميشود چنين است : بگرداگرد اين دژ که نسال ديوار ستبری برافراشته ، هنوز هم با اينکه بيش از دو هزار سال از ساختمان آن ميگذرد در بسياری از جاها بخوبی پا بر جا مانده است ، اين ديوار به بلندی ۵۵ پي و ستبری ۱۶ پي ساخته شده و دارای دو دروازه است ، اين ديوار با سي و هفت پشت بند استوار گردیده است . در ميان اين دژ درياچه ايست که همواره يکسان از آب سرشار است و از يك سر چشمه جاودانی که از تک درياچه ميچوشد پر ميشود . آب اين درياچه ژرف برنگ آبی آسمان گون است و با اينکه با برخی نمکهای کانی در آميخته است شيرين و گوار است ، اين آب از دو جوی سرازير شده دره پيرامون آن پشته را سيراب و بارور ميکند و همواره خوش و شاداب ميدارد . درازای اين درياچه ۱۲۰ متر و پهناي آن ۸۰ متر است ، ژرفای ميان درياچه به صد متر ميرسد و کنارهای آن شصت متر است .

اين آب که هنوز از يك سر چشمه جاودانی ميچوشد و آتش پرستشگاه آذرگشسپ که روزی از يك سر چشمه جاودانی زبانه ميکشيد (شايد از گاز) هر دو از شگفتی های آن سرزمين بشمار ميرفت . اين آب هنوز مانند پاريته روان است و آن آتش دير گاهی است که خاموش است و کاخهای فرو ريخته آن کوه مقدس از بوسه زائرين بي بهره مانده بانيش کلنگ و ليه بيل

کاشگران آشناست و درست مصداق این گفتار لاتین میباشد :

Sic Transit gloria mundi اینچنین افتخارات جهان در گذراست

درست است که از ستم گیتی، آذرگشپ خاموش شد و آن کاخ آتش شاهنشاهی ایران فروریخت اما آتش مهرمیهن تا دامنه رستاخیز درسراچه دل‌های مردم این مرزوبوم همواره روشن خواهد ماند .

بگفته فردوسی :

عمه خاک باشم اسب ترا پرستم آذرگشپ ترا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی